

برگی از شماره نوزدهم بیرنگ:

حبیب کلکانی

حبیب کلکانی فرمان‌روای ویژه است، که جانشین امان‌الله و همزمانه‌ی محمودترزی می‌باشد. از چگونگی رفتار و کردار راستین حبیب کلکانی چیزی در دست نیست، ولی از لابه‌لای گزار می‌شود به چیزهای دست‌یافت.

حبیب کلکانی در یک خانواده تهی‌دست در کلکان زاده شد. او در آموزگان ارتشی (مکتب‌حربیه) تورکی عثمانی در کابل آموزش ارتشی دید. حبیب-کلکانی از ارتشیان تورکی نگیه‌ی (مدال) افسر دلیر را دریافت کرد (عیاری از خ. ۱۰۹). حبیب کلکانی در سال ۱۹۲۴ در جنگ پکتیا هموند شد و در برابر انگلیس جنگید (غبار برگه ۸۱۵). در همان سال امان‌الله برخی از جنگجویان مانند ملای لنگ را گرفتار و در کابل تیرباران کرد.

برخی انگیزه شوریدن حبیب کلکانی را در نوآوری‌های امان‌الله می‌بینند. ولی غبار در برگه ی ۷۸۹ می‌نویسد، که مردم افغانستان بازديسی و بهراستی (رفرم و اصلاح) های امان‌الله را به خوبی پیشواختند (استقبال کردند). مردم باج‌های (مالیات) رنگارنگ به کارمندان می‌پرداختند، ولی کسی در برابر باج-دادن برپانخواست و خرده نگرفت. مردم بایستی برای آموزش و پرورش کومک پولی می‌کردند و برای راه‌سازی کار داوخواهانه می‌انجامیدند، ولی کسی سدایش را نکشید. مردم با آغوش باز از بنیادگزاری انجمن‌بانوان پشتیبانی-کردند. از بازديسی و بهراستن (رفرم و اصلاح) های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ هیچ‌کس خرده‌نگرفت، چون چیزی برای خرده‌گرفتن هم نبود. اگر در گوشه و کنار کشور هم جنگی روی می‌داد، در برابر انگلیس و وابستگانش بود. یا اگر جنگی در برابر نیروی شهرآزمان (دولت) رخ می‌داد، در برابر نابرابری و ستم بود، که بر مردم روا داشته می‌شد، نه پیشرفت و نوآوری.

بار دوم بازديسی و بهراستن‌ها در سال ۱۹۲۷، که پس از رهگشایی امان‌الله به اروپا انجام شد، جنگ و شورش‌های درونی به فراز خود رسیده بودند. در این

زمان انگلیس‌ها هم دست‌اندر کار بودند و نمی‌خواستند افغانستان را از دست بدهند.

غبار در این باره می‌نویسد، که شکست نوآوری‌های امان‌الله نه «نشانه جمودی و تعصب» مردم بود و نه هم دست‌درازی بیگانگان! به گفته غبار، مردم در هیچ زمانه‌ی در برابر پیشرفت و بهرآستی نایستاده‌اند. همه «قیام‌ها بر ضد ظلم و خیانت» بوده‌اند (برگه ۷۸۹).

غبار در برگه ۷۹۰ می‌نویسد، که مردم در زمان امان‌الله در تنگدستی و بیچارگی خیابان ساختند و آموزگان (مکتب) آباد کردند و برای آموزش و پرورش کومک پولی کردند. روزی که ثریا امان، دختر محمود ترزی، که از مادر تورکی عثمانی زاده شده بود، در زمستان ۱۹۲۰ از پیشرفت بانوان جهان و پسماندگی بانوان افغانستان سخن گفت، بانوان کابل گریستند! پس شورش‌ها نمی‌توانند ریشه در نوآوری و پیشرفت‌های امانی داشته باشند. آنچه که مردم را در برابر شهرآزمان (دولت) امانی برانگیخت و به خیابان‌ها کشاند، ستم و تبهکاری بود. برگه‌های گزار پر از گزارش‌های نادرست‌اند، که گویا بنیادگرایان در برابر امان‌الله برپاخواستند.

زمانی که عبدالرحمان به زادمان کشی هزارستانی‌ها آغازید و «نام‌گیرک» کوهدامنی‌ها را زنده به گور می‌کرد، محمود ترزی، آموزگار امان‌الله همراهی عبدالرحمان، کاکای پدرش در جنگ شمشیر می‌زد. امان‌الله تا ده سالگی سرکوبی و زادمان کشی هزارستانی‌ها و زنده به گور کردن کوهدامنی‌ها را به دست عبدالرحمان، پدر بزرگش دید. پس از زادمان کشی عبدالرحمان، مردم با دشواری‌های افزونی روبه‌رو بودند. هزارستانی‌ها دیگر سرکوب شده بودند، ولی تاردیس (شبح) بداختر «نام‌گیرک» هنوز در آسمان کوهدامن در گردش بود. باج‌گرفتن از مردم کمرشکن بود. به ویژه به مردم کوهدامن، که زمین کم داشتند و سخت تنگدست بودند، برای شان پرداخت باج فرساینده و ویرانگر بود. هرکس که باج نمی‌داد، سخت شکنجه می‌شد و سرانجام به دست «نام‌گیرک» سپرده می‌شد. این ستم یکی از انگیزه‌های شور و شورش مردم

کوهدامن بود (عیاری از خ. برگه ۹۷). شهراژمان (دولت) به مردم تنگدست کوهدامن، به‌ویژه کلکان، که آژگاه (مرکز) کوهدامن بود و هنوز زخم‌هایش از تازیانه کارمندان باجگیر بهبودی نیافته بود، فرمان داد، که دیوارهای باغ خود را یک سره ویران کنند، تا گردشگران از دیدن تاکستان‌ها خوش و خشنود شوند (عیاری از خراسان ۱۰۰). این ستم انگیزه‌ی دیگری بود، که مردم کوهدامن را در برابر شهراژمان **امان‌الله** شوراند، به کوه‌ها کشاند و سرانجام به جنگ فراخواند.

زمانی که حبیب‌کلکانی دست به تفنگ برد، «حزب نقاب‌داران» از او پشتیبانی کرد. غبار «حزب نقاب‌داران» را روشن‌اندیشان میهن‌پرستی می‌داند، که فریاد واژگشت (انقلاب) سرمی‌دادند و خواهان «جمهوریت» بودند (غبار ۸۱۴).

نبرد حبیب‌کلکانی از کوهپایه‌های کلکان گذشت و پس از چندی در کاپیسا و پروان گسترش یافت. شهراژمان (دولت) که این بدید، به حبیب‌کلکانی پیشنهاد گفتگو کرد، ولی حبیب‌کلکانی پیشنهاد را نپذیرفت و بر سربازان تاخت و چندین تن را کشت. دست‌اندرکاران امانی بر خواندنامه (قرآن) نوشتند، که آماده هرگونه پیمان با حبیب‌کلکانی می‌باشند. حبیب‌کلکانی که به نام پادور (اپوزیسیون) نیرومند شناخته شده بود، خواهان ۸۲ تفنگ با جاغور و دوهزار فشنگ و تنخواه سه‌هزار روپیه برای خودش و ۳۶۰ روپیه برای هر سربازش و گرفتن نشان سپه‌سالاری شد. فردای آن روز با همین جنگ‌افزارها و نام و نشان به کابل تاخت (غبار ۸۲۰).

زمانی که نبرد کلکانی به فراز خود رسید و نادر با پشتیبانی انگلیس از «جنوب» به سوی کابل در تاخت و تاز بود، وزیر مختار انگلیس در ۲۴ نوامبر سال ۱۹۲۹ به **امان‌الله** گفت، که با رهبران شورشی شنوار آشتی کند. **امان‌الله** با شنواری‌ها گفتگو کرد. شنواری‌ها پیشنهاد ۲۱ شماره‌ای به **امان‌الله** دادند، که دو شماره آن در باره کناره‌گیری **امان‌الله** و بیرون‌کردن محمودترزی از افغانستان بود (غبار ۸۱۹). به جامانده‌ی پیشنهادها هم بایستی پوچش (لغو)

همه فرمان‌های امان‌الله بوده باشند، زیرا شنواری‌ها بخشی از ارتش نادر بودند و زمانی که نادر به فرمانروایی رسید، همه فرمان‌های امان‌الله را پوچید. محمودترزی را مردم وابسته و سخن‌بر می‌دانستند. محمودترزی می‌نویسد، که کلیله و دمنه خوانان برایش انگ بستند، که ترزی سخن‌بر (شیطان) است، جنگ پسند است، او دوست دشمنان و دشمن دوستان است (مقالات س.ا. بر گه ۹۰-۹۱).

باری، حبیب‌کلکانی که به کابل تاخت، هواپیماهای انگلیسی در کوچه و بازار کابل شبنامه ریختند و گفتند، که اگر کسی به انگلیس‌ها آسیبی برساند، کینه‌توزی خواهند کرد (غبار ۸۲۳).

آنگاه که حبیب‌کلکانی در کوتل «خیرخانه» سنگر گرفت، مردمان بسیاری به او پیوستند. پس از یک هفته جنگ، هواپیماها به پرواز و توپ‌ها به سدا درآمدند. زمانی که کار از کار گذشته بود، امان‌الله در «باغ‌عمومی» کابل سخنرانی کرد. مردم برایش گفتند، که سدا ی مان را نشنیدی و وزیر شما فریاد مان را در گلون فشرد (غبار ۸۲۳). سرانجام، حبیب‌کلکانی پس از چندین روز جنگ، شهرآزمان امان‌الله را سرنگون کرد.

برخی به این نگر اند، که حبیب‌کلکانی دست نشانده‌ی انگلیس بود! ولی زمانی که او داشت کابل را می‌گرفت، انگلیس‌ها از کابل گریختند. در ۲۳ دسمبر ۱۹۲۹ هواپیمای انگلیسی، انگلیس‌ها را از کابل به هندوستان برد (غبار ۸۲۳). از آن‌جا، که مردم کابل امان‌الله را جدا از پدر بزرگش، عبدالرحمان نمی‌دانستند، در خیابان‌های کابل فریاد می‌زدند: «سقا زادگان از سفاک‌زادگان بهتر اند!» (ع. از خراسان. ۱۳۶).

زمانی که حبیب‌کلکانی به ارگ رفت، جامه شاهانه بر تن کرد، هیچ‌کس را نکشت و چون از میان مردم برخاسته بود، مانند مردم و به زبان مردم سخن-گفت. حبیب‌کلکانی در نخستین سخنرانی اش در روز جشن خودسالاری (استقلال) گفت:

«به نام خدا،

این جشن را به شما مبارک باد می گویم.
ای مردم!

استقلال از هر فرد شماست. از پدر امان الله خان یا از پدر فقیر ریش سفید من میراث نمانده، ملت آن را به خون خود گرفته. هیچ پادشاهی در جنگ استقلال کشته نشده، مردم است که به شهادت رسیده اند. مرد باشید و فداکار، تا همیشه خداوند شما را آزاد و سربلندنگه دارد» (ع. از خراسان ۱۴۷).
در این گفتار نه اندیشه‌ی بنیادگرایی نهفته است، نه بوی تباری می دهد و نه هم می تواند گفتار یک «رهزن» باشد!
زمانی که حبیب کلکانی به ارگ رفت:

- جامه شاهانه بر تن کرد.
- با رفتار شاهانه از امان الله ستایش کرد.
- کسی از خاندان امان الله را نکشت.
- تنها کسی را که کشت، محمود سامی (بغدادی) بود. محمود سامی را انگلیس‌ها در سال ۱۹۰۴ برای آموزش سربازان افغان آورده بودند، که سرانجام سپهسالار امان الله شد و حبیب کلکانی او را تیرباران کرد (غبار برگه ۷۶۸).
- باج گرفتن (مالیات) کمرشکن را بخشید.
- باآنکه نادر با پشتیبانی انگلیس‌ها در برابرش می جنگید، خانواده نادر بی گزند و آسیب در نزدش به سر می برد (شبکه اطلاع رسانی افغانستان).
- زن و زر دربار را دست نخورده به امان الله فرستاد.
- وارونه‌ی آوازه‌گری دشمنانش، روشن اندیشان دربار مانند رحمان لودین و هادی داوی را نکشت.
- روزنامه‌ی به نام «حبیب الاسلام» داشت.
- نویسندگان آزاد می نوشتند: یگانه نوشته‌ی که «بدون کدام شرط و قید و ترس از سانسور، حقایق اوضاع را به ثبت آورده است»، تذکره انقلاب کاتب هزاره در زمان حبیب کلکانی است (حسین نایل).

- در زمان حبیب کلکانی بسیاری از روزنامه‌ها در کابل و استان‌ها هنوز به چاپ می‌رسیدند.
 - جای روزنامه «امان افغان» را «حبیب‌الاسلام» گرفت (نه حبیب-تاجیک).
 - به نامش سکه زد و اسکناس چاپ کرد.
 - فراتباری بود، روی پولش به دو زبان پارسی و پشتو نوشت.
- اگرچه که در همه جا سخن از این است، که بنیادگرایان با حبیب کلکانی پیمان بستند، تا شهرآزمان امان‌الله را سرنگون کنند، ولی فرمود این است، که بنیادگرایان با پشتیبانی انگلیس‌ها و سرکردگی نادر بر حبیب کلکانی تاختند.
- بصیر حسن زاده می‌نویسد، که «نادر خان در ظاهر با وعده استقرار دوباره حکومت امانی و در باطن در پی تاج و تخت پا به میدان سیاست گذاشت. ... روحانیون و سران قبایل بزرگ پشتون حمایت خود را از نادر خان و آمادگی خود برای سرنگون کردن سلطنت کلکانی را اعلام کردند. ... سپاه نادر که از اقوام سمت جنوبی بودند به محض ورود به کابل به غارت اموال دیگر اقوام پرداختند» (بصیر حسن زاده، بی‌بی‌سی، ۱۳ جون ۲۰۰۹). شماری از روزنامه‌های کشور از حبیب کلکانی پشتیبانی می‌کردند (عبدالله شادان، بی بی سی، هژدهم اکتوبر ۲۰۱۱).